

نیما چه چیز ویژه‌ای داشت؟

(سخنرانی سیروس طاهباز^۱)

با سلام حضور تک تک شما خانم‌ها و آقایان و هنرمندان گرامی، قبل از هر چیز خدمتتان عرض کنم که بنده اهل سخنرانی نیستم. بلد نیستم. خطیب و زبان‌آور نیستم. مگر از نفس پاک نیما مدد بطلبم که: فیض روح القدس از باز مدد فرماید / دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد.

در مورد نیما، من وظیفه‌ی اجتماعی و اخلاقی و هنری - هر چه که اسمش را بگذارید - خود را با آماده کردن و نشر آثار او انجام داده‌ام. چندین کتاب، و انشاءالله یکی دو تای باقیمانده هم بزودی پس از بهبود وضع کاغذ به چاپ خواهد رسید. تاریخ دقیق شروع این کار آبان ماه سال ۱۳۴۰ بود. سالی که سرگرم تهیه‌ی شماره‌ی ۲ مجله‌ی «آرش» خودم بودم که می‌خواستم ویژه‌ی نیما پوشیح باشد. دو سال بعد از خاموشی او. به معرفی استادم زنده یاد جلال آل احمد، که جایش خالیست، به خانه‌ی آن‌ها رفتیم. عالیه خانم، یادش بخیر، زنده بود. با ایشان و فرزند نیما، آشنا شدم. آن شماره منتشر شد و این آشنایی به دوستی و صمیمیت و اعتماد بدل شد و دوام یافت. دست نوشته‌های نیما به خانه‌ی ما منتقل شد و من کار تنظیم و نسخه‌برداری از نوشته‌های روی کاغذهای مختلف، از حاشیه‌ی روزنامه گرفته تا پشت قوطی سیگار را شروع کردم. کاری بود تو انفرسا، در عین حال بسیار جالب و لذت‌بخش.

این بود کار بنده، که عرض کردم اهل سخنرانی نیستم، اما وقتی از من دعوت کردند که در این مجلس بزرگداشت شرکت کنم و حرفی بزنم، گرچه به ضعف خود معترفم اما آن را پذیرفتم. سه روز دیگر درست بیست و نهمین سالگرد خاموشی نیماست و به اعتقاد من هر چه در این زمینه بشود، کم شده است. چرا که این تجلیل و ستایش‌ها، ستایش از یک فرد یا یک شخص نیست. ما مرده‌پرست نیستیم. ستایش از فکر و ایدئولوژی و مکتب است. مکتب مردی و مردانگی، فضیلت و تقوی و قناعت و شهامت یا به کلام دیگر رسالت نیما.

به عقیده‌ی من، مهم‌ترین کار نیما همین رسالت بخشیدن به شعر و هنر معاصر ایران است. اگر نیما هیچ کار دیگری هم نکرده بود همین یک کار او کافی بود که او را در صدر و قله و اوج هنرمندان معاصر ایران قرار دهد. توضیح می‌دهم. مثالی می‌زنم. شما از اساتید ادب «دانشگاهی و غیردانشگاهی»، به قول نیما، ادبای ریش و سبیل‌دار،

^۱ تالار موزه‌ی هنرهای معاصر تهران، دهم دی‌ماه ۱۳۶۷. (به نقل از کتاب «کماندار بزرگ کوهساران؛ زندگی و شعر نیما پوشیح»، سیروس طاهباز، نشر

بپرسید بزرگترین شاعر معاصر ایران کیست؟ نود درصد به شما پاسخ خواهند گفت ملک الشعراء بهار و ده درصد بقیه احتمالاً استاد شهریار را نام ببرند.

شما دیوان بهار را که می‌گشائید واقعاً با شعر یک استاد سر و کار دارید. در نهایت مهارت و زیبایی. مثل یک تکه الماس:

ای دیو سپید پای در بند / ای گنبد گیتی ای دماوند. واقعاً شاهکار است شروع یک شعر مشهور او هم واقعاً خواندنی است:

هنگام فرودین که رساند زما درود

بر مرغزار دیلم و طرف سپیدرود

کز سبزه و بنفشه و گل‌های رنگ رنگ

گویی بهشت آمد از آسمان فرود

دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش

جنگل کبود و کوه کبود و افق کبود

جای دگر بنفشه یکی دسته بدروند

وین جایگه بنفشه به خرمن توان درود

کوه از درخت، گویی مردی مبارز است

پرهای گونه گون زده چون جنگیان به خود....

واقعاً زیباست. اما این زیبایی چند مصراع پائین‌تر چنین محو و نابود می‌شود:

...بزدای زنگ غم به ره آهنش ز دل

اینجا بود که زنگ به آهن توان زدود

این خود یک از هزار کار شهشهی است

کز یک حدیث او بتوان دفتری سرود

از جان و دل ستایش او پیشه کن که اوست

آن خسروی که از دل و جان بایدش ستود...

ملاحظه می‌کنید. اینجا است که دیگر شعر نیست. حسیض ذلت و در یوزگی ست.

شما در تمام نوشته‌های نیما اعم از شعر و نثر یک کلمه در یوزگی نمی‌بینید. قضیه برعکس است. اینجا تمام خشم و خروش و نفرت است.

گویی سلف بزرگوار او ناصر خسرو قبادیانی است که می‌خروشد:

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را

گفتم قضیه برعکس است. از شوخ چشمی‌های طبیعت یکی هم این است که شعری به همان تاریخ «شعر» بهار از نیما داریم که می‌گوید:

وقت است نعره‌ای به لب، آخر زمان کشد

نیلی در این صحیفه، بر این دودمان کشد.

سیلی که ریخت خانه‌ی مردم زهم، چنین

اکنون سوی فراز گهی سرچنان کشد.

برکنده دارد این بنیان سست را

بردارد از زمین هر نادرست را...

تضاد را می‌بینید؟ پس این را نخستین ویژگی هنر نیما یوشیج می‌شماریم: رسالت بخشیدن به شعر و هنر معاصر ایران. چون آخر باید تفاوتی باشد بین «عنصری» و «قآنی» و پیروان او با نیما یوشیج، یا نه؟ دومین ویژگی شعر و هنر نیما جنبه‌ی ضد استبدادی اوست. شعر و نوشته‌ی نیما در این زمینه فراوان است، مثلاً شعرهای مرغ آمین، ناقوس، پادشاه فتح و غیره و غیره.

تکه‌ای از شعر بلند «مرغ آمین» او را برایتان بخوانم:

در شبی این‌گونه با بیدادش آئین.

رستگاری بخش - ای مرغ شباهنگام - ما را!

و به ما بنمای راه ما بسوی عافیتگاهی.

هر که را - ای آشناپرور - ببخشا بهره از روزی که می‌جوید.

- «رستگاری روی خواهد کرد

و شب تیره، بدل با صبح روشن گشت خواهد». مرغ می‌گوید.

خلق می گویند:

- «اما آن جهانخواره

(آدمی را دشمن دیرین) جهان را خورد یکسر».

مرغ می گوید:

- «در دل او آرزوی او محالش باد».

خلق می گویند:

- «اما کینه‌های جنگ ایشان در پی مقصود

همچنان هر لحظه می کوبد به طبلش».

مرغ می گوید:

«زوالش باد!

باد با مرگش پسین درمان

ناخوشی آدمی خواری.

وز پس روزان عزّت بارشان

باد با ننگ همین روزان، نگونسازی!»!

....

سومین ویژگی شعر و هنر نیما یوشیج روحیه‌ی مبارز اوست. نیما تمام عمر هنری خودش را در مبارزه گذرانده است. مبارزه نه تنها با عمال و کارگزاران دستگاه حکومتی بلکه با معاندین و چطور بگویم، با «سوپر مرتجعین هنری» و حتی با «سوپر مدرنیست‌ها».

در این مورد خاطره‌ای از استاد فقید حبیب یغمایی برایتان بگویم. شنیدنیست. سال‌ها پیش در مجله‌ی «یغما» چاپ کرده. البته خیلی مختصر. بنده قضایا را آشکارا و با استفاده از «یادداشت‌های روزانه»ی نیما خدمتتان عرض می‌کنم: سال ۱۳۲۵ انجمن فرهنگی ایران و شوروی (خانه‌ی وکس)، در اوج قدرت حزب توده، «نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران» را تشکیل می‌دهد. البته به منظور جلب هنرمندان به حزب طبیعی ست که نیما را هم که شاعر شناخته شده‌ای بود و بسیاری از شعرهای مشهورش در «مجله‌ی موسیقی» در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰، و حتی

مجله‌ی «مردم ماهانه» چاپ شده بود دعوت کرده بودند. اما به مصلحت دید کارگردانان، خطابه‌ی مفصل «شعر معاصر فارسی» را جناب علی اصغرخان حکمت که معرف حضورتان هست، نوشته بود و بسیار بد، که در آن حتی اسمی هم از نیما یوشیج نیامده بود. بعد که نوبت شعر خواندن‌ها می‌رسد، دکتر مهدی حمیدی این «شعر» را درباره‌ی نیما می‌خواند:

[...] سه چیز هست در او: وحشت و عجائب و حلق

سه چیز نیست در او: وزن و لفظ و معنا نیست

اگر زمانی خود این سه بود و آن سه نبود

بعید نیست که شعری شود که شیوا نیست...

در اینجا ملک الشعراء بهار، که رئیس جلسه بوده، حرف «شاعر» را قطع می‌کند که کنگره جای خواندن این شعرها نیست. نیما از جا بلند می‌شود و می‌گوید: آقای رئیس! اجازه بدهید بخواند. آینده قضاوت خواهد کرد که شعر کدام یک از ما می‌ماند. و دیدیم که این آینده چه زود رسید.

چهارمین ویژگی شعر و هنر نیما یوشیج مردمی و متعهد بودن آن است.

خودش نوشته است «مایه‌ی اصلی اشعار من، رنج من است. به عقیده‌ی من گوینده‌ی واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای رنج خود، شعر می‌گویم. فرم و کلمات و وزن و قافیه، در همه وقت، برای من ابزارهایی بوده‌اند که مجبور به عوض کردن آن‌ها بوده‌ام تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد».

و در نامه‌ای آموزنده به خواهر کوچکش ۵۰ سال پیش از این نوشته است:

«نویسنده چه مرد باشد و چه زن، بر حسب استعداد خود باید چیزی بنویسد که مردم را به زوال و عجز و شکست در مقابل یک عده مردم از جنس خود دعوت نکرده باشد».

پنجمین ویژگی آنکه نیما یوشیج آغازکننده و پیشاهنگ است. بیست و پنج سال پیش، در زمان وزارت دکتر خانلری، دولت تصمیم گرفت کنگره‌ای برای شاعران معاصر ترتیب دهد. اما با کوشش زنده یاد جلال آل احمد و کانون نویسندگان آن زمان، این توطئه عقیم ماند و کسی از پیروان نیما در آن شرکت نکرد. اما مرتجعین و «سوپر مرتجعین» چرا. یکی از این سخنرانان که بعدها سخنرانی‌اش را چاپ هم کرد دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی بود. او هر چه می‌توانست به نیما تاخت و حتی مقام پیشاهنگی او را منکر شد و گفت که خانم شمس کسمایی در مجله‌ی «آزادستان» چند سالی قبل از نیما این عدم رعایت تساوی طولی مصرع‌ها را در شعرهایش آورده است. ما حیرت‌زده

در جستجوی مجله‌ی آزادستان بودیم که البته گیر نیاوردیم. تا اینکه کتاب ارزشمند «از صبا تا نیما»ی زنده یاد یحیی آرین پور درآمد و دیدیم که این خبرها نیست. مصرع‌ها کوتاه و بلند است، چیزی شبیه مستزاد، اما دید و محتوی همان قدمایی و بی‌ارزش.

بعلت ضیق وقت، بقیه را فهرست‌وار عرض می‌کنم:

ششمین ویژگی شعر نیما ارجگذاری به سنت است. می‌گوید آنکه قدیم را درست نفهمد، قادر به فهم جدید نیست. به نظامی علاقه فراوان دارد و حافظ را اعجوبه‌ی خلقت انسانی می‌داند. شعر بی‌وزن را مثل اندام برهنه می‌داند. اصولاً شعر او ادامه‌ی طبیعی سنت شعر فارسی است با حذف قید و بندهای آن. از جمله تساوی طولی مصرع‌ها و قافیه‌ی اجباری و غیره.

هفتمین ویژگی هنر نیما این که او نظریه پرداز و تئورسین است. به کتاب‌های «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» و «حرف‌های همسایه» و «نامه به شین پرتو» و «تعریف و تبصره» مراجعه کنید.

هشتمین ویژگی هنر نیما این است که آثار گوناگون دارد. خودش می‌گوید «می‌توانم بگویم من به رودخانه شبیه هستم که از هر کجای آن لازم باشد بدون سر و صدا می‌توان آب برداشت». علاوه بر شعرهای به شیوه‌ی خاص خودش، در اکثر قالب‌های شعری، از تغزل نو «افسانه»، تا قصیده و قطعه و مخصوصاً رباعی آثار فراوان دارد. قصه دارد. که قصه‌ی «غول و ارابه و زنش» واقعاً خواندنی است. نمایشنامه دارد. نقد دارد. حتی شعر و داستان برای کودکان دارد که من دو تا از آن‌ها را به نام‌های «آهو و پرنده‌ها» و «توکایی در قفس» در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ کرده‌ام. از بهترین نمونه‌های قصه برای کودکانند.

نهمین ویژگی زندگی و هنر نیما یوشیج این است که وارسته و اهل قناعت است. همین قدر بگویم که در دوره‌ی معلمیش در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ماهی شصت تومان حقوق می‌گرفت و در دوره‌ی «ترقیات» بعدی، یعنی سال‌های سی، ماهیانه سیصد و هشتاد تومان! مادرش، خانم طوبی مفتاح، ماهی صد تومان به او کمک مالی می‌کرد! دلیلش را حدس می‌زنید که چرا؟

دهمین ویژگی زندگی و هنر نیما یوشیج جنبه‌ی ضد شهری و ضد زندگی مصرفی است. اگر حمل بر سوء تفاهم نشود عرض کنم همسایگی و معاشرت طولانی زنده یاد جلال آل احمد با نیما در آل احمد تأثیر فراوان گذاشته است. یازدهمین ویژگی زندگی و هنر نیما یوشیج ایمان اوست. هم ایمان به کار و هنر خودش، هم نوعی ایمان مذهبی. در «یادداشت‌های روزانه» اش می‌نویسد:

«باید مشربی داشت. مذهبی داشت. شخصیت فکری خاصی داشت، چنانکه قدما داشتند، بعداً هنر، ابزار بیان آن باشد.

اقلاً آدم و با اخلاق حسنه باشیم با تقوا وایمان باشیم. و الا صد سال هنر، نباشد که نباشد. زیرا خطرناکترین مردم به عقیده‌ی من، هنرمند بی همه چیز است.

مقصود از مذهب و فکر و مشرب، عقیده‌ای برای نفع مردم دنیاست. نه برای پیشرفت کار شخص خود و مقصود از این عناوین این است که عقیده‌ای به اشخاص در بین نباشد بلکه عقیده به عقیده (نه بت پرستی). آیا هیچ کس فکر می‌کند که مردم با هنرشان چه چیز را بیان می‌کنند؟

و بالاخره دوازدهمین ویژگی زندگی و هنر نیما یوشیج این است که شاعر بزرگی است و سازنده‌ی نمونه‌های فراوان درخشان شعر فارسی.

بیش از این مزاحم وقت شما و اجرای برنامه‌های هنری نمی‌شوم.

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم.